

فروش گوشت الاغ واسب در تهران

گروه حوادث/ متصدی یک دامداری در جنوب تهران به اتهام ذبح الاغ واسب و فروش گوشت آنها به قصابی‌ها از سوی پلیس دستگیر شد.

سرهنگ نادر مرادی رئیس پلیس نظارت بر اماکن عمومی پایتخت درباره این خبر به فارس گفت: «اوایل هفته جاری خبری در خصوص ذبح چند رأس اسب و الاغ در یک دامداری در حوالی یکی از روستاهای حاشیه شهر تهران دریافت کردیم که باتوجه به اهمیت موضوع و هماهنگی با مرجع قضایی، تیمی از مأموران معاونت نظارت بر اماکن عمومی

و پایگاه نهم پلیس امنیت عمومی پایتخت به همراه نمایندگان سازمان دامپزشکی تهران به آدرس مذکور، اعزام شدند. در حین ورود و در ابتدای کار، متصدی این دامداری از ورود مأموران جلوگیری کرد که با رعایت حقوق شهروندی



قصاص؛ پایان جنایت مستانه

گروه حوادث/ پرونده پسر جوانی که در یک نزاع دوستش را به قتل رسانده و جسدش را در جوی آب رها کرده بود، با اعدام وی در زندان رجایی شهر بسته شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۱۸ تیر سال ۹۷ با کشف جسد پسر جوانی داخل جوی آب در خیابان محلاتی از سوی مأموران کلانتری ۳۲ نبرد آغاز شد.

با گذشت دو روز از کشف جسد، در حالی که تحقیقات برای بر ملا شدن هویت مقتول و شناسایی عامل یا عاملان جنایت ادامه داشت، دختر جوانی به کلانتری ۱۳۲ نبرد رفت و از ناپدید شدن برادرش خبر داد. مشخصات پسر ناپدید شده به نام مهرداد با مشخصات جسد کشف شده شباهت زیادی داشت و با حضور خانواده مهرداد در پزشکی قانونی، هویت مقتول بر ملا شد.

دفاع از همسر مردی را قاتل کرد

گروه حوادث/ قاتلی که مدعی است همکارش را به‌خاطر فحاشی به همسرش به قتل رسانده از سوی قضات شعبه دوم دادگاه کیفری استان تهران به قصاص محکوم شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از دی سال ۹۶ به دنبال وقوع یک درگیری مرگبار از سوی ۲ تبعه بیگانه در ساختمانی نیمه‌کاره در جنوب تهران آغاز شد. پس از حضور مأموران و بررسی موضوع مشخص شد که متهم ۳۰ ساله به نام دوشنبه با ضربه‌های چاقو همکارش را به قتل رسانده است. به این ترتیب دوشنبه بازداشت شد و به قتل اعتراف و عنوان کرد: در این ماجرا همدست داشتم و همدستم دست‌های مقتول را گرفت و من ۲ ضربه چاقو به سینه او زدم.

با این اعترافات، مأموران تلاش کردند تا همدست متهم را نیز دستگیر کنند اما ردی از او به‌دست نیامد و پرونده او به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. در این میان معلوم شد ۴۵ روز قبل پلیس همدست دوشنبه را دستگیر کرده اما وی با مخفی کردن هویتش توانسته از ایران بگریزد.

در جلسه رسیدگی پدر قربانی از قضات درخواست قصاص کرد. بعد از آن متهم به جایگاه رفت و گفت: آن روز وقتی تلفنی با همسرم صحبت می‌کردم مقتول در گوشه اتاق نشسته بود و وقتی فهمید پشت خط تلفن همسرم است پشت سرش حرف‌های نامربوطی زد و فحش ناموسی داد و من با شنیدن این حرف‌ها عصبانی شدم و به سمتش حمله کردم. دوستم او را گرفت و من هم ۲ ضربه چاقو به او زدم. حالا هم پشیمانم و تقاضای بخشش دارم. با پایان جلسه دادگاه، قضات وارد شور شدند و با توجه به مدرک‌های موجود در پرونده متهم را به قصاص محکوم کردند که متهم به حکم صادره اعتراض کرد و پرونده به دیوان عالی کشور رفت.

گروه حوادث/ مرد شرور که به اتهام تعرض به یک زن محاکمه شده بود از سوی قضات شعبه نهم دادگاه کیفری استان تهران به شلاق محکوم شد. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل زنی ۴۰ ساله به نام شهلا با مراجعه به پلیس مدعی شد از سوی مرد جوانی مورد تعرض قرار گرفته است. وی در تشریح ماجرا به مأموران گفت: چند سال قبل از همسرم جدا شدم و با دختر کوچکم و مادرم زندگی می‌کردم اما چند ماه قبل مادرم فوت شد و به‌همین خاطر من هر هفته پنجشنبه‌ها بر سر مزارش می‌روم اما آخرین بار وقتی به آنجا رفتم مرد جوانی که با دو دوستش آنجا بود به من حمله کرد و مقابل چشمان دوستانش به من تعرض کرد.

پس از شکایت این زن مأموران موفق شدند متهم را بازداشت کنند اما او پس از دستگیری منکر اتهام تعرض شد. با این حال کیفرخواست علیه او صادر و پرونده

در ادامه تحقیقات کارآگاهان جنایی دریافتند مقتول آخرین بار سوار بر خودروی دوستش شاهین دیده شده است. زندان نیز از این موضوع و احتمال اینکه شاهین در این جنایت نقش داشته باشد تیم جنایی راهی خانه او شدند. اما در تحقیقات مشخص شد همزمان با کشف جسد، شاهین خودرو و وانت‌اش را ناگهانی فروخته و دیگر به خانه برگشته است.

همین موضوع نشان می‌داد که او در جنایت نقش دارد. در نهایت متهم بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد و گفت: مهرداد با پسری به‌نام وحید اختلاف داشت. روز حادثه به همراه مهرداد برای دعوا با وحید، به سر قرار رفتیم اما وحید به محل قرار نیامد. بعد برای مصرف مشروبات الکلی به خانه ما رفتیم و در پشت بام شروع به خوردن مشروب کردیم، آنقدر مشروب

اعدام سارق مسلح طلافروشی کرج

گروه حوادث/ حکم اعدام مرد مسلح که در جریان سرقت از یک طلافروشی مرتکب قتل شده و پس از دستگیری در زندان نیز هم سلولوی اش را کشته بود صبح دیروز در زندانگاه کرج اجرا شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، در یکی از روزهای سال ۹۵ آذر یکی از طلافروشی‌های محدوده پیشاهنگی کرج به صدا درآمد و خیلی زود گشت پلیس در محل حضور یافته و با مرد مسلح نقاب‌داری روبه‌رو شدند که در حال تیراندازی بود درحالی‌که مأموران پلیس سعی داشتند او را دستگیر کنند اما این شرور با تیراندازی به طرف مردم یکی از شهروندان را به قتل رساند.

پس از دستگیری مرد مسلح، وی به اتهام محاربه و قتل در دادگاه استان البرز محاکمه و به اعدام محکوم شد. درحالی‌که این متهم شرور در زندان به انتظار چوبه دار بود با چاقوی دست‌ساز جنایت دیگری را مرتکب شد. این متهم در یک درگیری با یکی از هم‌سلولوی‌هایش که به اتهام قاچاق مواد مخدر در زندان بود با چاقو او را به قتل رساند. خانواده مقتول این بار در جلسه محاکمه درخواست دیه کردند و از حق قصاص خود گذشتند تا اینکه مدتی بعد با تأیید حکم اعدام این متهم صبح دیروز وی در زندانگاه مرکزی کرج به اتهام محاربه و اخلا و در امنیت جامعه و قتل یکی از شهروندان به دار مجازات آویخته شد. رئیس شعبه ششم اجرای احکام دادگستری کرج با بیان اینکه پرونده این متهم گمان‌آماده دارد به خبرنگار «ایران» گفت: بدنبال اعدام این متهم اولیای دم مقتول پرونده دیه فرزندان را از صندوق بیت‌المال طلب کردند.

کشور ترکیه هستند در قالب طراحی درگاه‌های بانکی وسایت‌های خرید جعلی انجام شده است. بررسی‌های تکمیلی نشانگر این موضوع بود که متهم، در حداقل ۳۵ فقره پرونده با موضوع برداشت اینترنتی غیر مجاز از سوی مراجع قضایی ۲۰ استان تحت تعقیب بوده و با مبلغ ۱۰میلیارد ریال کلاهبرداری متواری شده بود.

وی تصریح کرد: با ادامه تحقیقات تخصصی کارشناسان پلیس فتا و انسداد مسیرهای ارتکاب جرم این متهم، تمامی احتمالات تردد وی به کشور مدنظر قرار گرفته و پس از چندین ماه کار اطلاعاتی فشرده، به محض ورود متهم به کشور و حضور مخفیانه وی در استان، بعد از هماهنگی با مقام قضائی، در عملیاتی هماهنگ متهم در مخفیگاهش واقع در یکی از محله‌های شهر بوشهر با همکاری ویژه عوامل کلانتری ۱۳ جلالی بوشهر شناسایی، دستگیر و با صدور قرار مناسب قضایی روانه زندان شد. با توجه به حجم بالای جرایم ارتكابی توسط وی و سایر اعضای باند و همچنین میزان بالای وجوهی که از این طریق از حساب‌های مالیباختگان به سرقت رفته است، تحقیقات و بررسی‌های پلیسی و قضایی تا روشن شدن تمامی زوایای اعمال مجرمانه این افراد ادامه خواهد داشت.

■ پنجشنبه ۱ مهر ۱۴۰۰

■ سال بیست‌وهفتم

■ شماره ۷۷۳۲

شلاق، مجازات آزار یک زن در قبرستان

کرده بودند آشنا شدم و می‌خواستم زندگی‌ام را سروسامان بدهم که شهلا چنین شکایتی را علیه من مطرح کرد. این متهم ادامه داد: من بعد از فوت مادرم هر روز قبل از طلوع خورشید به قبرستان می‌رفتم و سپس از آنجا به محل کارم می‌رفتم، حتی نگهبان‌های قبرستان هم مرا می‌شناسند. آن روز هم به همراه دوستم و برادرم بر سر مزار مادرم رفته بودم که با شهلا روبه‌رو شدم و با او صحبت کردم. اما صبح روز بعد او چنین شکایتی را علیه من مطرح کرد.من بی‌گناه هستم و این زن را از زمانی که از همسرش جدا شده بود می‌شناختم. قصد ازدواج با او را داشتم اما او به من خیانت کرد. به‌همین خاطر رابطه‌ام را با او تمام کردم. مدتی بعد مادرم فوت کرد و من به افسردگی مبتلا شدم. به همین خاطر به مواد روی آوردم و معتاد شدم اما با کمک خانواده‌ام توانستم مواد را ترک کنم، بنابراین هم با دختر جوانی که خانواده‌ام او را برای ازدواج به من معرفی

کرده بودند آشنا شدم و می‌خواستم زندگی‌ام را سروسامان بدهم که شهلا چنین شکایتی را علیه من مطرح کرد. این متهم ادامه داد: من بعد از فوت مادرم هر روز قبل از طلوع خورشید به قبرستان می‌رفتم و سپس از آنجا به محل کارم می‌رفتم، حتی نگهبان‌های قبرستان هم مرا می‌شناسند. آن روز هم به همراه دوستم و برادرم بر سر مزار مادرم رفته بودم که با شهلا روبه‌رو شدم و با او صحبت کردم. اما صبح روز بعد او چنین شکایتی را علیه من مطرح کرد.من بی‌گناه هستم و این زن را از زمانی که از همسرش جدا شده بود می‌شناختم. قصد ازدواج با او را داشتم اما او به من خیانت کرد. به‌همین خاطر رابطه‌ام را با او تمام کردم. مدتی بعد مادرم فوت کرد و من به افسردگی مبتلا شدم. به همین خاطر به مواد روی آوردم و معتاد شدم اما با کمک خانواده‌ام توانستم مواد را ترک کنم، بنابراین هم با دختر جوانی که خانواده‌ام او را برای ازدواج به من معرفی

کرده بودند آشنا شدم و می‌خواستم زندگی‌ام را سروسامان بدهم که شهلا چنین شکایتی را علیه من مطرح کرد. این متهم ادامه داد: من بعد از فوت مادرم هر روز قبل از طلوع خورشید به قبرستان می‌رفتم و سپس از آنجا به محل کارم می‌رفتم، حتی نگهبان‌های قبرستان هم مرا می‌شناسند. آن روز هم به همراه دوستم و برادرم بر سر مزار مادرم رفته بودم که با شهلا روبه‌رو شدم و با او صحبت کردم. اما صبح روز بعد او چنین شکایتی را علیه من مطرح کرد.من بی‌گناه هستم و این زن را از زمانی که از همسرش جدا شده بود می‌شناختم. قصد ازدواج با او را داشتم اما او به من خیانت کرد. به‌همین خاطر رابطه‌ام را با او تمام کردم. مدتی بعد مادرم فوت کرد و من به افسردگی مبتلا شدم. به همین خاطر به مواد روی آوردم و معتاد شدم اما با کمک خانواده‌ام توانستم مواد را ترک کنم، بنابراین هم با دختر جوانی که خانواده‌ام او را برای ازدواج به من معرفی

خوردیم که هردومان تعادل روحی و رفتاری خود را از دست دادیم. در آن شرایط من و مهرداد با یکدیگر مشاجره لفظی پیدا کردیم و ناگهان قمه‌ای را که برای دعوا با وحید آورده بود برداشتم و چند ضربه به مهرداد زدم. وقتی متوجه شدم مرده است ترسیدم و جسدش را داخل پتو پیچیده و با خودروی وانت به یک خیابان بردم و داخل یک جوی آب رها کردم.

■ درخواست قصاص

با اعتراف پسر جوان به جنایت، وی در دادگاه محاکمه شد و باتوجه به درخواست اولیای دم برای قصاص، قضات شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک حکم بر قصاص او صادر کردند. با تأیید این حکم در دیوانعالی کشور، متهم صبح روز گذشته در زندان رجایی شهر به دار مجازات آویخته شد.

قتل هنگام ورزش صبحگاهی

گروه حوادث/ تحقیقات برای شناسایی قاتلی که یک مرد بازنشسته را هنگام ورزش صبحگاهی کشته بود به دستور بازپرس جنایی آغاز شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۹ صبح چهارشنبه ۳۱ شهریور مأموران کلانتری ۱۲۸ تهران نو در تماس با بازپرس محمد حسین زارعی از قتل مرد میانسالی در بیمارستان خبر دادند. طبق اطلاعات اولیه مأموران کلانتری این مرد ۶۰ ساله به علت جراحت در ناحیه پهلو به بیمارستان منتقل شده بود اما تلاش برای نجات وی بی‌نتیجه ماند و تسلیم مرگ شد. با اعلام این خبر تیم جنایی راهی محل جنایت شدند که یکی از کوچه‌های خیابان پرواز بود. در تحقیقات از خانواده مقتول، مشخص شد وی هر روز حدود ساعت ۶ و نیم صبح برای ورزش از خانه خارج می‌شد. یکی از اعضای خانواده مقتول گفت: امروز صبح هنوز چند دقیقه‌ای از رفتن او نگذشته بود که صدای فریاد درد دزد او را شنیدیم و خودمان را به خیابان رساندیم. مقتول را دیدیم که از ناحیه پهلو چاقو خورده و روی زمین افتاده است. بلافاصله با اورژانس و پلیس تماس گرفتیم و او به بیمارستان منتقل شد.

در ادامه تحقیقات مشخص شد گوشی تلفن همراه مقتول و پول‌های او به سرقت رفته است. بدین ترتیب دو فرضیه برای تیم جنایی مطرح شد. نخست اینکه عامل یا عاملان جنایت قصد سرقت از مرد میانسال را داشته اما زمانی که با مقاومت او مواجه شده‌اند وی را به قتل رسانده و از ترس بدون هیچ سرقتی محل را ترک کرده‌اند.

دومین فرضیه، این بود که عامل یا عاملان جنایت انگیزه دیگری غیر از سرقت داشته‌اند گرچه در تحقیق از خانواده مقتول مشخص شد که مرد میاسنال هیچ اختلافی با کسی نداشته است. از آنجایی که این حادثه صبح زود رخ داده، هیچ شهادی در پرونده و سرنخی از عامل یا عاملان جنایت در دست نیست.



۱۳ | حوادث

فرودگاه قلعه مرغی - ۱۵

قانونی شکنی خان نایب

محمد بلوری/ اشاره: در جریان اجرای برنامه «پرواز ممنوع» و کشتار کبوتران گروه ضربت با سرکردگی استوار نایب، برای بازیسی وارد خانه اصغر سیاه، شاگرد قهوه‌چی شدند که خواهر او به خاطر تیرباران دو پسر جوانش مبتلا به بیماری روانی شده بود و در عالم رؤیا دو کبوتر را پسران اعدامی خود می‌پنداشت و....

♦♦♦♦

... کنج ایوان این زن ماتم زده دو کبوتر سفید را توی دامنش خوابانده بود، با دست کاکل شان را ناز می‌کرد و زیر لب با صدای محزونی یک ترانه محلی را برای شان لالایی می‌خواند. اصغر سیاه به استوار نایب گفت:

– به جون خان نایب شیش تا کفتر داشتم، بردم گاراج سپردمشون دست مسافر که بیره دهات تحویل شون بده به فامیل مون.

گروهبان سالاری وردست استوار نایب دست‌ها را به کمر زد و گفت:

– با مأمور قانون چونه زنن پسر، به زبان خوش می‌پرسم، کجا قایم‌شان کرده‌ای؟ آنگاه خم شد و به یکی از کبوتران رنگ شده زل زد. اصغر سیاه دست‌ها را به سینه فشرد و قلباش شروع به تپیدن کرد. چشم استوار نایب به نقش خالکوبی روی بازوی او افتاد، نقش از چهره فرخ لقای نامدار بود که لیخند محزونی چون ژکوند بربل‌ها داشت. گروهبان سالاری سر جنباند و به اصغر سیاه گفت:

– به، کبوتر رنگ کردی انداختی قاطی مرغ‌ها که مأمور قانون رو گول بزنی؟ کارت زار شد اصغر سیاه و ژاندارم‌ها با یک اشاره او خیز برداشتند تا کبوتران رنگ شده را توی چنگ‌شان بگیرند.

در این میان یکی از کبوترهای سفیدی که توی دامن خواهر اصغر، کب کرده بود، هراسان پر زد و رفت روی نرده ایوان نشست. گروهبان سالاری زل زد به کبوتر سفید و تک سیبل‌های دم عقربی اش جنبید. اصغر بازوی گروهبان را کشید و مبارزه جویانه سینه به سینه‌اش ایستاد، با لحن تهدید آمیزی گفت:

– گوش بده سرکار سالاری با کفترهای ابجی‌ام کاری نداشته باش، شاه‌رگم زدم دلم دست به این یک جفت کفتر بزنی.

زن گردن کشید و با حال پریشان اصغر را صدا زد:

– داداش چه خبر شده؟ دنبال پسرام اومدن؟

اصغر سیاه این بار بازوی استوار نایب را تو چنگش گرفت و به التماس افتاد:

– خان نایب، جون بچه‌هات، بگو دست به کفترهای ابجیم نزنند. خودت می‌دونی از اون روز که جفت پسراشو تیربارون کردند خیالاتی شده، به نظرش می‌یاد که این دو تا کفتر، بچه‌هاش هستند که از زندون مرخص شدند.

دل استوار نایب با نگاهی به زن به رحم آمد. خبر داشت که یک سال پیش هر دو پسرش به جرم اقدام مسلحانه علیه امنیت کشور توی اندشگاه دستگیر شده بودند و دادگاه نظامی هر دو را به جرم خیانت به اعدام محکوم کرده بود که هر دو تیرباران شده‌اند. گروهبان سالاری را به کناری کشید و آهسته در گوشش زمزمه کرد:

– به‌یچه‌جا بگو همین کفتر رنگ کرده زیر پا را جمع کنند بریم. کاری به کار این زن بیچاره نداشته‌باش میدونی که عقلی به سرش نمونده، گناه داره بیچاره، شتر دیدی ندیدی!

گروهبان سالاری نگاهی به استوار نایب کرد و گفت:

– شما که قانون شکن نبودین خان نایب؟ استوار نایب به اعتراض گفت: تو دیگه به من قانون یاد نده، راه بیفتید بریم.

گروهبان سالاری با تعجب پلک‌هایش را به هم زد و از سر تسلیم و اطاعت، اما به ناخنودی گفت: چشم سرکار استوار اطاعت امر! ♦♦♦

تاریکی اندوهناکی همچون بختک، روی آبادی حاشیه فرودگاه قلعه‌مرغی می‌افتاد و شراره‌های کم فروغ و پریده رنگ خورشید فرو رفته در افق، بر تن درختانی در دوردست دامن ور می‌چید. باد گرم کوبری فضای پایگاه را تیرتیر می‌کرد کشتار کبوترها بر لب باغچه به دست کبوتربازها پایان یافته بود و لعاب لزج و مخملی خون روی باغچه دلمه بسته بود.

کنسار کبوترها از صبح آغاز شده بود و ژاندارم‌ها، کبوتر بازهایی را که قفس‌های کبوترها را در دست داشتند، بیرون دروازه باشگاه به صف کرده، بعد آنها را دسته دسته به حیاط پاسگاه راه دادند و یک‌به‌یک کارد بلندی را به‌دست‌شان دادند تا لب باغچه کبوترهای‌شان را سرببرند. بعد به اتاق نگهبانی راهنمایی می‌شدند تا نمونه‌نامه‌ای را امضا کنند، تعهد بدهند که از آن پس اگر کبوتری در خانه‌شان پیدا کنند برای محاکمه تسلیم دادگاه نظامی خواهند شد. آن‌ها زن عیصر، روزنامه‌ها اخبار و گزارش‌های قضایی از آغاز مبارزه با کبوتر و دستگیری دهها پرنده باز را اعلام کردند.

در میدان آبادی قلعه‌مرغی، دکان کبابی حسن کباب پز، شلوغ و غلغله شده بود پسری پاپتی سبنی‌های کباب داغ را دور می‌چرخاند و آرواره‌ها حریصانه می‌جنبیدند. فضای دکان آکنده از دودکباب و بوی داغ چربی شده بود. حسن کبابی در حال باد زدن آتش منقل، با لب و لوجه کج و کوله به طرف مشتری‌ها سر چرخاند و چشم‌های تنگ و اشک آلودش را به روی چهره‌ها چرخاند و صدا زد:

– آقایون ساکت!علامیه دولت داره از رادیو پخش می‌شه. دست‌هایش را با لنگ آویخته به شانه پاک کرد و فرموده رادیو روی تاقچه را جابه‌جا کرد که صدای مارش نظامی‌های پر دود دکان را به لرزه در آورد. آرواره‌ها از جنبش و چرخش افتاد و همه مشتری‌ها برای شنیدن اعلامیه دادستانی نظامی گوش خواباند. صدای مارش نظامی که قطع شد، گوینده رادیو با لحنی حماسی و صدایی غران شروع به خواندن اعلامیه شماره ۲ نظامی کرد و کلمات را چنان با صدایی غران کش می‌داد که انگار می‌خواست از حمله ظفرمند ارتش به قلب دشمن خبر بدهد و از غرش کلمات انگار پرده رادیو می‌خواست پاره شود. فرمانداری نظامی دراین اعلامیه خبر از دستگیری صدها کبوتر باز و کشتار هزاران کبوتر می‌داد و ضمن تشکر از «هموطنان شریف» به خاطر همکاری با مأموران در امر مبارزه باکبوتربازان، درخواست می‌کرد این جرنومه‌های فساد و خیانت را به مأموران کلانتری‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری معرفی کنند.

ادامه روز پنجشنبه آینده

مرگ ۶ زائر اربعین در سانحه رانندگی

گروه حوادث: سانحه رانندگی در مسیر حرکت زائران اربعین امام حسین (ع) به سمت کربلای معلی بین استان‌های المثنی و ذی قار جان شش زائر را گرفت.

به گزارش الفرات، یک منبع امنیتی اعلام کرد که قربانیان از استان‌های بصره و ذی قار هستند. در این سانحه همچنین پنج زائر دیگر مصدوم شدند.

براساس این گزارش، حادثه صبح چهارشنبه در پی واژگونی خودروی حامل زائران اربعین در مسیر منتهی به کربلا رخ داد و در جریان آن یک خودرو در آواراه بین استان‌های المثنی و ذی قار واژگون شد. اجساد قربانیان به خانواده‌هایشان تحویل داده شد و مصدومان نیز برای درمان به بیمارستان منتقل شدند.